

«همسایه دوستی» در اساس انگیزش قوی ترین و زندگی خواه ترین رانه را تجویز می کند، اگر چه با کمترین دُزاً - یعنی، خواستِ قدرت را. آن شادکامی [احساس] «اندک برتری» که در هر کارِ خیر، هر سودمند بودن، هر یاری کردن و هر قدردانی هست، بهترین وسیله برای کاهش دردِ کسانی ست که گیرِ فیزیولوژیک دارند و اگر درست راهنمایی شوند همگی [سربه راه] آن را به کار خواهند بُرد، وگرنه، البته به زورِ همان گزینه‌ی پایه‌ای، به جان یکدیگر خواهند افتاد.

چون به سرآغازهای تاریخ مسیحیت در جهانِ رومی بنگریم، همه‌جور انجمنِ هیاری را [در میانِ مسیحیان] می‌بینیم، انجمنِ تهیدستان، انجمنِ بیماران، انجمنِ خاکسپاری، انجمن‌هایی که پایین‌ترین قشرهای اجتماعی را در بر می‌گیرند و در آن‌ها این درمانِ اصلیِ افسردگی، این شادیِ کوچکِ برآمده از هیاری را آگاهانه به کار می‌بندند: چنین چیزی در آن روزگاران چه بسا چیزی تازه بود، چه بسا یک کشفِ واقعی؟ «خواستِ هیاری»، خواستِ تشکیلِ گله، خواستِ تشکیلِ «جماعت»، خواستِ تشکیلِ «جماعتِ کلیسایی» که بدین‌سان به میدانِ فراخوانده می‌شود کار را به جوش و خروش‌های تازه‌تر و بسیار مایه‌دارتر خواستِ قدرتی می‌کشانند که تاکنون اندکی برانگیخته شده است: تشکیلِ گلهِ پروزی مهم و پیشرفتی ست در مبارزه با افسردگی. با رشدِ جماعت در دلِ فرد نیز دل‌بستگی تازه‌ای می‌روید و چه بسا او را بر فراز شخصی‌ترین عنصر در ناخشنودی‌اش برمی‌کشد، یعنی بیزاری‌اش از خویش (خود - خوارشماري^۲ گولینکس^۳). بیماران و بیمارگونان همگی به

1. Dosirung / dose

2. despectio sui

۳. آرنولد گولینکس (Arnold Geulinx) (۱۶۲۴ - ۱۶۶۹) فیلسوفِ بلژیکی. فیلسوفِ اخلاق و منطق‌دان بود و هوادار تسلیمِ اراده به عقل. اخلاقی خود را «اخلاقی فروتنی» می‌نامید. از هوادارانِ فرقه‌ی مسیحی یانسی و مکتبِ کالون بود.

غریزه در پی یک سازمان گله‌ای می‌گردند تا شاید بتوانند آن ملال ماسیده و احساس ناتوانی را از خود فروریزند: کشیش زاهد از این غریزه بوی می‌برد و آن را به پیش می‌راند. هر جا که گله‌ای باشد، آن‌جا غریزه‌ی ناتوانی‌ای در پی گله می‌گردد و زیرکی کشیشانه‌ای آن را سازمان داده است. زیرا این نکته را نمی‌باید از نظر دور داشت که همان اندازه که توانایان به طبع از یکدیگر فاصله می‌گیرند، ناتوانان به یکدیگر می‌گرایند. به هم پیوستن توانایان برای تاخت و تاز گروهی ست و بس. خشنودی گروهی خواست قدرت‌شان است که با ایستادگی بسیار وجدان فردی رویاروست. اما ناتوانان، به عکس، از همین گرد هم آمدن است که خشنود اند و غریزه‌شان همان اندازه از این گرد آمدن شاد است که غریزه‌ی «سروران» مادرزاد (یعنی انسان از گونه‌ی جانور شکاری تکرر) از بُنِ از سازمان کلافه و آزرده می‌شود. تاریخ سراسر می‌آموزاند که در زیر هر گروهه‌سالاری^۱ شهوت یک‌سالاری^۲ نهفته است و هر گروهه‌سالاری همواره لرزان است از تنشی که هر همنوع آن برای مهار کردن این شهوت در وجود خود دارد. (چنانکه، برای مثال، در یونان بود و افلاطون صد جا آن را گواهی می‌کند؛ افلاطونی که هم نوع خود را می‌شناخت و — هم خود را...)

۱۹

وسایله‌هایی که کشیش زاهد به کار می‌گیرد و تاکنون بدان‌ها پی برده‌ایم — یعنی، خواباندن کلی احساس زندگی، کردار مکانیکی، شادمانی کوچک، و بالاتر از همه «همسایه‌دوستی»، سازمان گله‌ای، بیدار

1. Oligarchie / oligarchy

2. Tyrannie / tyranny